

تحلیل جنسیتی از تحقیر اجتماعی در روابط بین فردی (مطالعه کیفی)

سهیلا صادقی فسایی*

نرمین نیکدل**

چکیده

پژوهش حاضر تلاشی است برای بررسی چگونگی برساخت معانی، درک و تفاسیر کنش‌گران از تحقیر اجتماعی با رویکردی جنسیتی. برای تحلیل این مسئله از روش کیفی نظریه زمینه‌ای استفاده شده است و با تعداد ۴۰ نفر از شهروندان ساکن تهران مصاحبه نیمه‌ساخت یافته انجام شده است. در خلال تحلیل داده‌ها، سه مقوله عمده کیفیت مقایسه اجتماعی، بازنگری در نقش‌های جنسیتی، و آگاهی از جنسیت نهادینه‌شده از بطن مفاهیم استخراج شده که در نهایت، به تولید مقوله هسته‌محور مبادرت شد. یافته‌ها حاکی از فضای گفتمانی جنسیتی است که روابط را زیر سیطره خود قرار داده و عاملی در راستای تحقیر درون‌گروهی و بین‌گروهی است. برخلاف تصور رایج، مردان نیز مانند زنان، اما نه مشابه یک‌دیگر، چالش‌هایی را از قبیل جنسیت خود متحمل می‌شوند که زمینه‌ساز تحقیر آنان می‌شود؛ اما جنسیت در زنان، به دلیل کارکرد ایدئولوژیک گفتمان مردسالاری، تهدید بالقوه‌ای برای تحقیرشدگی آنان است که نحوه مواجهه با تحقیر را برای آنان دشوار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تحقیر، روش کیفی، جنسیت، مردینگ، زنانگی.

۱. مقدمه

مجموعه روابط اجتماعی جوهره جامعه را تشکیل می‌دهند و ارزش‌های اجتماعی چند و

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران ssadeghi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) N_Nikdel@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۹

چون این روابط را از حیث صوری و محتوایی شکل و جهت می‌بخشند. این روابط فارغ از این‌که طرف مقابلشان چه کسانی یا گروه‌هایی‌اند، به صورت مثبت (به شکل هم‌کاری و دوستی و ...)، منفی (به شکل تقابل، کشمکش، مبارزه و ...) یا به صورت خنثی (پذیرش، انطباق و هم‌سازی و ...) بروز می‌یابند. در هر صورت، به این روابط در حکم فرایندهایی توجه می‌شود که از فردی دیگر قلمرو و دامنه متفاوتی دارند. اگرچه قواعد و ارزش‌های اجتماعی، به منزله احکام جمعی پذیرفته‌شده جامعه، مبنای عمل، رفتار و قضاوت درباره رفتارها، وقایع و پیامدهای اجتماعی‌اند (غفاری، ۱۳۸۶: ۸)، اما باید در نظر داشت که پیروی از چنین الگوهای مشترکی، نافی تفاوت‌های رفتاری کنش‌گران اجتماعی نیست. سبب این امر در تمایزات سبک زندگی، عادت‌واره‌های فرهنگی/عقیدتی، دسترسی به سرمایه‌های سه‌گانه و غیره مشاهده می‌شود. به رغم شناسایی تفاوت‌ها، به منزله منبع غنی‌سازی گروهی (Lindner, 2013, 58)، در واقعیت مشاهده می‌شود که در روابط میان‌فردی نگرانی افراد از ارزیابی نامناسب دیگران از آن‌ها، در حکم بازدارنده درون‌فردی، و بازتابش در گستره‌ای از پدیده‌های اجتماعی/روان‌شناختی، مانند هم‌رنگی، رفتار حمایت‌کننده اجتماعی، ابراز خود، اسنادهای یاری‌دهنده، اضطراب اجتماعی، خودناتوان‌سازی، تغییر نگرش و اطاعت اجتماعی شایان توجه است (اسپلنکر، ۱۹۸۰ به نقل از شکری و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۱۷)؛ زیرا یکی از مشکلات ارتباطی مهم واکاوی و سنجش متقابل و ارزش‌گذاری و برچسب‌زنی بر ویژگی‌های رفتاری متفاوت است. همان‌گونه که تحقیقات نشان داده است افراد در ده سال اول عمرشان به طور متوسط ۱۴۸ هزار پیام منفی دریافت می‌کنند، مانند برو، نرو، بشین، نشین، ندو، حرف نزن، دست نزن، دست و پا چلفتی، بی‌مسئولیت، تو هیچی نمی‌شی، بی‌ادب، بی‌عرضه، بی‌نظم، شلخته و نفهم. این پروسه دریافت پیام‌های منفی در بزرگسالی در سطح وسیع‌تری ادامه خواهد یافت (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵).

یکی از مهم‌ترین پیام‌هایی که کنش‌گران اجتماعی در جریان تعاملات اجتماعی به صورت روزمره مبادله می‌کنند پیام حاوی تحقیر است. تحقیر اجتماعی یکی از نیرومندترین ابزارهایی است که سوژه‌های اجتماعی را دچار تنش‌های روانی و اجتماعی بی‌شماری می‌کند و آنان را به اتخاذ راهبردهای تخریبی، چه علیه خود و چه علیه دیگران، سوق می‌دهد (Lindner, 2010: 13). این آسیب متضمن خسارت‌های جبران‌ناپذیر برای فرد، خانواده و جامعه است، اما با وجود فراگیری آن در همه اقشار و گروه‌های اجتماعی، عمدتاً تحت‌الشعاع متغیرهای اثرگذار درک و تفسیر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین متغیرهایی که سوژه‌های اجتماعی را در ساختن معانی و ایده‌های مربوط به تحقیرشدگی فرامی‌خواند، جنسیت است (Hartling and Luchetta, 1999; Lindner, 1999; 2000). جهان کنونی از سویی به مثابه فضای فرهنگی آکنده از نمادها، نشانه‌ها و دلالت‌هاست که در آن کنش‌گران با یکدیگر وارد تعاملی نمادین می‌شوند و هریک از آن‌ها در پی هویت‌بخشی و برتری دادن به تفاوت‌های خود و برجسته‌سازی آن‌ها و از سوی دیگر، گفتمان مسلط مبتنی بر مردینگی^۱ و زنانگی انتظارات متناسب با نقش جنسیتی افراد را فرامی‌خواند تا جهان‌نگری خاصی را بپذیرند و تجربه کنش‌گران را در نحوه مواجهه و درک واقعیت اجتماعی هدایت کنند. تجربه نیز در آن واحد نیازمند تفسیر است؛ زیرا نسبت، پراکندگی و تکثر خصوصیات متناسب و مکتسب افراد، نحوه بر ساخت، تفسیر و توجیه فرایندهای اجتماعی را تنوع بخشیده و بنابراین همه تعاملات انسانی را به تعاملی معنادار، منحصر به فرد، و دلالت‌مند مبدل ساخته است. بنابراین، وابستگی تجارب تحقیرشدگی به تفسیر (Goldman and Coleman, 2005; Lindner, 2002) و همچنین فقدان تئوری‌های رسمی در حوزه مطالعه ما لزوم اتخاذ روشی کیفی را بر نگارندگان آشکار کرده و از نظریه زمینه‌ای به منظور کشف مفاهیم و رابطه‌ها در داده‌های خام و سازمان دادن آن در قالب طرح توضیحی نظری استفاده شد. بر اساس این، تحقیق حاضر درصدد دست‌یابی به این پرسش کلی است که با عطف توجه به تفاوت‌های جنسیتی، سوژه‌های اجتماعی چگونه تحقیر اجتماعی را درک می‌کنند؟

۲. ملاحظات نظری

تا ۲۵۰ سال قبل تحقیر پدیده‌ای ضد اجتماعی تلقی نمی‌شد. اگرچه بی‌احترامی تحقیرآمیز در میان گروه‌های مخالف به کار برده می‌شد (دوئل میان اشراف)، اما به باور مردم آن زمان، تحقیر زیردستان منفعتی اجتماعی بود که در ثبات حاکمیت دوران نقشی اساسی ایفا می‌کرد. سلسله‌مراتبی بودن جامعه، بی‌حرکی و تثبیت وضعیت زیردستی بردگان و زنان عامه (همه زنان غیر از زنان اشراف) به منزله نظم و ترتیبی منطقی در روابط میان طبقات دیده می‌شد. ویلیام ایان میلر در کتابی با عنوان تحقیر و سایر سنجه‌های غرور، رنجش اجتماعی و خشونت می‌نویسد: «نخستین آگاهی از تحقیر شدن، به معنای پست کردن، یا تنزل دادن شأن، منزلت و احترام به افراد تا سال ۱۷۵۷ گزارش نشده است» (Miller, 1976; 1988). تحول معنایی تحقیر در زبان انگلیسی، از هنجار اجتماعی به خشونت اجتماعی هم‌زمان با رویدادهای تاریخی به وقوع پیوست. رویدادهایی که منجر به انقلاب‌های بزرگ دنیا،

هم‌چون انقلاب استقلال آمریکا (۴ جولای ۱۷۷۶) و انقلاب فرانسه (۴ آگوست ۱۷۸۹) شد. در این دوران بود که ایده حقوق انسانی تجلی یافت و مفهوم تحقیر به نامشروع، ناروا، جبر، و خشونت تبدیل شد. برده‌داری از بین رفت و زنان نیز جایگاه مناسب‌تری به دست آوردند. اما با وجود این تحولات، نه تنها تحقیر اجتماعی از بین نرفت، بلکه دامنه کاربرد آن از عمومی‌ترین تا خصوصی‌ترین روابط را دربر گرفت و فقط از شکلی به شکل دیگر تغییر یافت. در جامعه پسا صنعتی که فردگرایی، رقابت، برتری، و موفقیت از جمله خصوصیات تمیزدهنده افراد است، تحقیر اجتماعی یکی از بهترین ابزار نیل به هدف و فروکاستن دیگری است. در این میان، باورها و شناخته‌های اجتماعی از پیش موجود، در شکل‌گیری و برساخت روابط تحقیرآمیز عامل مهمی به شمار می‌رود. بدین معنا که مرزبندی‌های هویتی بر اساس شرایط عینی و ذهنی در سطوح مختلف تفاوت یافته و این اختلاف نیز جنبه جنسیتی به خود گرفته است (قادرزاده، ۱۳۹۰: ۳۷) و کنش‌گران اجتماعی را به سوی تفاسیر خاص وابسته به جنسیتشان جهت داده است.

باورهای ساخت‌یافته درباره زنان و مردان به اشکال گوناگون بر رفتار آن‌ها در حیطه‌های شناختی اثر می‌گذارد و در عین این که ممکن است تسهیل‌گر الگوسازی‌های رفتاری شود، تهدیدکننده نیز به شمار می‌رود. تهدیدکنندگی باورهای جنسیتی نه تنها در فرایندی چرخه‌ای تولید و بازتولید می‌شود، بلکه تلاش برای رد آن متضمن تجربه مضامین روانی و اجتماعی بسیاری است (Greist, 1995)؛ زیرا این اصول در شکل‌دهی سوژکتیویته زنان و مردان مؤثرند. تقویت‌کننده‌های جنسیتی زنان و مردان را در مواجهه با تحقیر و درکشان از آن متفاوت کرده است و دائماً با صراحت و از طریق مراجع نفوذی اجتماعی، مانند جوک‌ها، ضرب‌المثل‌ها، نصایح و اندرز یا شماتت مخاطبان تثبیت می‌شوند. مردان و زنان باید مطابق انتظاراتی که از نقش جنسیتی‌شان می‌رود عمل کنند؛ زیرا در غیر این صورت در تناسب با مدل مسلط مردانگی یا زنانگی دچار خطا و ناکامی خواهند شد. زنانگی و مردانگی محصول فرایند متقابل اجتماعی - فرهنگی و بیولوژیکی است که نظامی از روابط اجتماعی را درباره هویت جنسیتی بازنمایی می‌کند (ذکایی و قارخانی، ۱۳۸۶: ۶۰). نتایج تحقیقاتی نشان می‌دهد که صفاتی هم‌چون سلطه‌جویی، خودمختاری، پرخاش‌گری و میل به پیش‌رفت با مردان مرتبط است و صفاتی مانند مراقبت، کمک، احترام و فروتنی را به زنان نسبت می‌دهند (Miller, 1998; Lindner, 2002; Elison and Harter, 2007; Klein, 1991). هویت جنسیتی ساختاریافته هر دو جنس را به انحای مختلف در درک مصادیق تحقیرشدگی هدایت می‌کند (Uitto, 2011; Smith, 2001; Fisk, 2001). دسترسی زنان به

گفتمان‌های مختلف تعریف‌کننده زنانگی، آنان را در فضای متکثری از نقایض و تأییداتی قرار می‌دهد که به درک پراکنده و مشوشی از تحقیرشدگی منجر می‌شود. زنان اغلب میان بایدها و نبایدهای حوزه جنسیتی‌شان دچار تناقض‌اند؛ گاه برخوردار از آن منابع متمیزه آنان است و گاه به خاطر زن‌بودگی تحقیر می‌شوند. این در حالی است که در مردان تطابق با الگوهای رایج مردانگی نه تنها آنان را در برابر خطر تحقیرشدگی مصون می‌دارد، بلکه همه نیروهای ذهنی و عینی را در راستای نقض آن به کار می‌گیرند (Eisenstein, 2004: 322). از نظر پولاک (۱۹۹۸)، قواعد مردانگی یک‌سری قواعد نانوشته و ناگفته رفتار است که در طول نسل‌های متمادی به وجود آمده است. قواعد می‌گویند که مردان باید پرطقت و بی‌توجه به درد باشند. از نظر وی آنان برای پنهان کردن احساسات، صدمات، شرمندگی‌ها و ضعف‌هایشان ماسکی از مردانگی بر چهره دارند (ذکایی و میرزایی، ۱۳۸۴: ۷۵) و یگانه دغدغه آنان باید خارج نشدن از دایره تعاریف مختص جنسیتشان باشد. بنابراین، هر پیامی که دال بر خروج از فضای فرهنگی تعیین‌شده باشد ممکن است مصداقی از تحقیرشدگی برای مردان باشد که در نتیجه آن دچار چالش‌های مضاعف در مواجهه با آن می‌شوند.

بر این اساس، در این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌ایم که جنسیت چگونه منجر به تفاوت در درک از تحقیر اجتماعی می‌شود؟ و مردان و زنان چگونه با تحقیر مواجه می‌شوند؟

۳. روش تحقیق

از آن‌جا که هدف اصلی این پژوهش مطالعه کیفی تفاوت‌ها در نحوه درک و تصور زنان و مردان از تحقیر اجتماعی در روابط بین‌فردی است، روش این پژوهش مصاحبه با تعداد ۲۰ مرد و ۲۰ زن ساکن در شهر تهران بوده است. نوع مصاحبه‌های انجام‌شده در این تحقیق (به دلیل حساسیت موضوع؛ یعنی روایت خاطرات مواجهه با تحقیر و تجربه تحقیر) مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق بوده است؛ یعنی در عین حال که محورهای اصلی پرسش مشخص بوده و از قبل درباره آن تصمیم‌گیری شده است، گاهی با توجه به مباحثی که مصاحبه‌شوندگان مطرح کرده‌اند، ساختار پرسش‌نامه را تا حدی رها کرده و اجازه داده‌ایم آنان به هر شکل و عمقی که قادرند از تجربه‌شان از تحقیر و نحوه برساخت آن بگویند. این استراتژی در روش کیفی، اطلاعات جدیدی را که مد نظر نیست تولید

می‌کند. از مجموع ۴۰ پاسخ‌گو، ۱۶ نفر مدرک دیپلم و زیر دیپلم، ۱۵ نفر فوق دیپلم و لیسانس و ۹ نفر فوق لیسانس و دکترا دارند. هم‌چنین ۲۳ نفر شاغل و ۱۷ نفر غیرشاغل، ۹ نفر از طبقه اجتماعی پایین، ۲۱ نفر از طبقه اجتماعی متوسط و ۱۰ نفر از طبقه اجتماعی بالا و ۱۷ نفر مجرد و ۲۳ نفر متأهل‌اند.

نمونه‌گیری به شیوه نظری - هدف‌مند است. بدین معنا که در انتخاب نمونه‌ها دو ملاک نقطه اشباع نظری و تنوع مبنای کار بوده‌اند. در انتخاب نمونه‌ها سعی شده حداکثر تنوع بر حسب برخی ابعاد و شاخص‌های زمینه‌ای رعایت شود. پس از ثبت و ضبط مصاحبه‌ها، کار پیاده کردن و صورت‌بندی آن‌ها در قالب نمونه عبارات با هدف مطالعه عمیق تجربیات نمونه‌ها انجام شده است. سپس عملیات چهارگانه فرایند کدگذاری، یعنی مفهوم‌سازی، فروگاهی، مقوله‌پردازی و ربط‌دهی بر روی این نمونه عبارات اعمال شده و در نهایت به سه مقوله اصلی و یک مقوله مرکزی دست یافته شد.

۴. یافته‌های پژوهش

از طریق ابزار مصاحبه عمیق فردی سعی شد چگونگی درک پاسخ‌گویان از تحقیر اجتماعی و آکاوی شود. این ابزار مناسب‌ترین راه برای گردآوری اطلاعات و دستیابی به روایت کنش‌گران از تجربه زیسته است. پرسش اصلی این تحقیق این است که افراد چه درکی از تحقیر اجتماعی دارند؟ چگونه و طی چه فرایندی رابطه یا تعاملی را در تحقیر آمیخته تلقی می‌کنند؟ چگونه با آن مواجه می‌شوند؟ و جنسیتشان چه تغییری را در نوع پاسخ‌های مشارکت‌کنندگان ایجاد می‌کند؟ همان‌گونه که در جدول ۱ مشخص است، در مرحله نخست، که کدگذاری باز است، بیش از ۲۰ مفهوم اولیه استخراج شدند؛ سپس در مرحله کدگذاری محوری مقولات استخراج شده، بر اساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یک‌دیگر در ارتباط قرار گرفتند و در نهایت، در مرحله کدگذاری گزینشی، مقوله محوری هسته استخراج شد. مقوله هسته این مطالعه ابژه غایب بوده است.

جدول ۱ شامل مفاهیم اولیه، مقولات عمده و هم‌چنین مقوله هسته است که در خلال خرد - تحلیل مصاحبه‌ها استخراج شده‌اند. مفاهیم و مقولات این جدول بیان‌گر مفاهیم، ایده‌ها، نگرش‌ها، و شرایط زمینه‌سازی است که کنش‌گران را به سمت برساخت فضایی در حکم فضای تحقیر آمیخته^۲ سوق می‌دهد.

جدول ۱. مفاهیم، مقولات و مقوله هسته

مقوله هسته	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
ابژه غایب	کیفیت مقایسه اجتماعی	۱. خودارزیابی درونی ۲. احساس محرومیت ناشی از موقعیت فرودستی ۳. مقایسه اجتماعی صعودی ۴. ارزیابی تحقیرگر ۵. پایش خود
	بازنگری در نقش های جنسیتی	۱. پردازش جنسیتی ۲. سازه گرایی اجتماعی ۳. جهت مندی جنسیتی ۴. غیریت سازی مردانه ۵. قطبی بودن جنسیتی ۶. عادت واره های فرهنگی ۷. نگاه سنتی یا مدرن به جامعه ۸. تحدید جنسیتی ۹. انتظارات مبتنی بر نقش های جنسیتی ۱۰. عمل بر اساس طرح واره های جنسیتی
	آگاهی به جنسیت نهادینه شده	۱. رشد گرایشات روشن فکرانه ۲. آرمان زدایی از سنت و بازاندیشی ۳. بازاندیشی در نقش های جنسیتی ۴. فاعل یا منفعل بودن ۵. ابژه بودگی جنسی ۶. بازتولید نقش های جنسیتی ۷. تجاری شدن نقش های جنسیتی

۵. کیفیت مقایسه اجتماعی

یکی از عمده مقولاتی که منجر به چگونگی درک تحقیر اجتماعی و نحوه مواجهه با آن می شود، کیفیت مقایسه اجتماعی خود با دیگری است. به طور طبیعی، افراد برای ارزیابی ابعاد خود انگیزه ای درونی (توانایی، نگرش و موقعیت) دارند. جایی که ابزار عینی برای ارزیابی وجود ندارد، افراد می کوشند خود را با دیگران مشابه مقایسه کنند

(O'Brien et al., 2009 به نقل از ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۵). این که افراد بر چه پایه‌ای خود را با دیگران مقایسه کنند، مبنای ارزش‌یابی آنان از خود را تعیین می‌کند. به زعم نظریه‌پردازان، افراد زمانی به مقایسه خود با دیگران می‌پردازند که درباره معیارها و استانداردها اطلاعات عینی وجود نداشته باشد و هدف این مقایسه تصحیح یا تدقیق ارزیابی شخصی‌شان از خود باشد (Kim and Lennon, 2007 به نقل از ریاحی، ۱۳۹۰: ۱۵)، اما نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که افراد زمانی که تحقیر می‌شوند در هر موقعیت و رتبه‌ای که باشند دست به مقایسه خود با دیگران می‌زنند؛ حتی هنگامی که به امتیاز و برتری خود در مقابل شخصی که تحقیر را علیه آن‌ها روا داشته اشراف کامل داشته باشند. برآیند و حاصل ارزیابی کنش‌گران از خود (در مقام تحقیرشده) و دیگری (در مقام تحقیرکننده) در چگونگی تفسیر آن‌ها از واقعه تحقیرآمیز نقش اساسی ایفا می‌کند. درک سوژه، زمانی که نتیجه مقایسه، حتی چنانچه واقعی نباشد، در راستای تأیید مواضع تحقیرشده و ارجحیت او بر تحقیرگر باشد، نه تنها از تبعات منفی آن می‌کاهد، بلکه تحقیرشده را به تحقیرگر کذایی تبدیل می‌کند. این بدان معناست که سوژه‌ای که در مقطعی زمانی در موضع تحقیرشدگی قرار گرفته، چنانچه خود را برتر از تحقیرکننده ارزیابی کند، نه تنها خود را تحقیرشده نمی‌خواند، بلکه به تحقیر مستقیم و غیرمستقیم وی نیز می‌پردازد.

تحقیر اجتماعی به قربانی حمله می‌کند و او را فرومی‌کاهد. نخستین عکس‌العملی که تحقیرشده از خود نشان می‌دهد، بازاندیشی درباره سناریوی اجراشده و تلاش در نفی و رد آن است و این کار را از طریق مقایسه اجتماعی و کنکاش در عوامل برتری‌بخشی خود انجام می‌دهد. آنچه برای وقوع موقعیتی تحقیرزا شرط لازم است، عینیت‌یافتگی تحقیرکننده، تحقیرشونده و میدان است و شرط کافی آن نیز عنصر چهارم، یعنی شاهد یا شاهدان است؛ اما در بسیاری از شرایطی که پاسخ‌گویان احساس تحقیرشدگی داشتند، نخستین شرط آن (تحقیرکننده) محلی از اعراب نداشت و این تحقیرشده بود که طی فرایند مقایسه خود با دیگران احساس محرومیت و ناتوانی بر وی مسلط شده و تبعات آن در مقام تحقیرشده متوجه وی شده بود.

محسن ۲۷ ساله در این باره می‌گوید:

وقتی میرم تو یک جمعی که به یکی بیش‌تر از من توجه می‌شه، مخصوصاً خودمم بدونم که اون یک نفر از من سرتره، احساس می‌کنم عمداً محلم نگذاشتند، احساس می‌کنم تحقیر شدم.

باید خاطر نشان کرد که مقوله مقایسه اجتماعی صرفاً بیانگر مقایسه با افراد مشابه یا در محیطی آکنده از پیغام‌های منفی دال بر تحقیر عملی نمی‌شود؛ بلکه کنش‌گران اجتماعی بدون حضور میدان، تحقیرکننده و شاهدان دست به مقایسه خود با دیگری/ دیگران می‌زنند. این فرایند ممکن است با معیار قرار دادن دیگری، که در وضعیت مطلوب اجتماعی قرار دارد، خود را ارزیابی کند که در این حالت مقایسه اجتماعی صعودی خواهد بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که افراد طی زندگی روزمره دائماً با مقایسه خود با دیگرانی که در موقعیت بهتری به نسبت آن‌ها قرار دارند احساس حقارت می‌کنند. سینا ۳۰ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد می‌گوید:

وقتی کسی می‌بیند که دوستش با یک رزومه ضعیف یک پُست درست و حسابی گرفته، سر تا پاش می‌شه نفرت و حقارت از این‌که اون هنوز پول توجیبش را از باباش می‌گیره.

یافته‌ها نشان می‌دهد که جنسیت در نحوه مقایسه اجتماعی و برساخت تجربه‌ای، در حکم تجربه تحقیرآمیز، عامل اثرگذاری است. از مجموع ۲۰ پاسخ‌گوی مرد، ۸ نمونه مقایسه شدن یا مقایسه خودجوش خود با دیگران را عامل تحقیرشدگی شان می‌دانستند. این در حالی است که از مجموع ۲۰ پاسخ‌گوی زن، ۱۴ مورد برای این مقوله نقش فعالی قائل شدند. علت چنین اختلافی در میزان اظهارات پاسخ‌گویان نحوه مواجهه با تحقیر است. مردان غالباً در روابط تحقیرآمیز تمایل بیشتری به انکار موضوعیت خود دارند که در صورت رخداد این پدیده و اعمال مقایسه، چنانچه معیارهای عینی هم‌سو با برتری آن‌ها وجود داشته باشد، مقایسه در راستای تسکین و بی‌اهمیتی آن انجام می‌گیرد، اما از آن روی که زنان به تأیید شدن تمایل بیشتری دارند، فرایند مقایسه اجتماعی برای آنان در دور باطلی از افکار و احساسات متضاد قرار می‌گیرد که حتی با وجود استنادات مبتنی بر برتری آن‌ها، باز هم در انتظار دریافت پیام‌های حامی خودند؛ در نتیجه فرایند مقایسه اجتماعی به ادراکات آنان درباره تحقیرشدگی دامن زده و مواجهه با آن را برای زنان دشوار می‌کند. شیوا ۴۱ ساله درباره وضعیت خود پس از خروج از فضای تحقیرآمیز می‌گوید:

همش به خودم می‌گم خدایا من چرا باید جایی باشم که اون بتونه من رو کوچیک کنه. چرا من نباید الان به جای این‌که در خونه مردم کار کنم تو خونه خودم به بچه‌هام برسم ... هم کارها می‌گن بابا اون از حسادتشه می‌بیند دستت به دهنتم می‌رسه، یک جورهایی آروم می‌شم.

مهدی ۳۸ ساله می گوید:

تحقیر همه جا هست، نمی شه جلوش رو گرفت، تفاوت ها را هم از بین نمی شه برد، هرکی بخواد تحقیرم کنه می گم ببین داداش جفتمون آدمیزادیم؛ درسته تو پولداری، خوش تیپی، چه می دونم با پول بابات حال می کنی، اما من هیچی ندارم؛ عوضش مرام دارم هیچی رو نمی کوبم تو سرت.

هم چنین نتایج نشان می دهد که مردان به تأکید بر ویژگی های مثبت و ممتازشان تمایل بسیاری دارند؛ اگرچه بیش تر از زنان به مقایسه اجتماعی صعودی دست می زنند، اما همه نیروی خود را در کنکاش برای تأیید و هویت بخشی به خود به کار می گیرند.

۶. بازنگری در نقش های جنسیتی

پردازش جنسیتی یکی از عواملی است که کنش گران اجتماعی پس از ترک فضای تحقیر آمیز، به منظور تحلیل داده هایی که مبادله شده است، به کار می گیرند. طرح واره های جنسیتی زمینه اصلی را برای پردازش اطلاعات بر اساس جنسیت فراهم می کند (Martin and Halverson, 1982) به نقل از خمسه، ۱۳۸۳: ۱۳۰). طرح واره های سازمان یافته، که نقش ها را با محوریت جنسیت و در قالب مردپنگی و زنانگی تعریف کرده، یکی از مهم ترین مراجع ناخودآگاه کنش گران برای سنجش تعاملات آنان است. باید یادآوری کرد که این طرح واره ها، به منزله عنصری خارجی، مبنای اعمال اجتماعی افراد نمی شود، بلکه چنین ساختاری در افراد درونی شده و در حکم معیار دائماً به آن رجوع می شود. این طرح واره ها منجر به پیدایش کلیشه های جنسیتی شده و در بعد منفی اش عملکرد و خودپنداره افراد را با خطر مواجه می کند. نرگس ۱۹ ساله می گوید:

از بچگی عاشق این بودم که مهندس مکانیک بشم، استعدادش رو هم داشتم، اون قدر تو گوشم خونند که دختر و چه به این کارها؛ آبروت میره می خوای بری تعمیرگاه باز کنی؟ و ... بعد از کلی تحقیر شدن مجبور شدم اطاعت کنم.

فرهاد ۲۶ ساله هم می گوید:

مرد بایست نگذاره غرورش پایمال بشه؛ چون اون وقت هیچکی تحویلش نمی گیره، اگه کسی خواست کوچیکش کنه حالش رو نگیره مرد نیست.

مصاحبه های نرگس و فرهاد هر دو بیان گر کلیشه های جنسیتی است که بر عملکرد و تصمیمات کنش گران سایه افکنده است و آنان را هدایت می کند. در نمونه نرگس،

طرح‌واره‌های جنسیتی از نقش زنان نه در آنچه باید باشد، بلکه در آنچه نباید باشد متجلی شده است؛ در حالی که در نمونه فرهاد، بایدها بیش‌تر از نبایدها متجلی می‌شوند. نمونه مصاحبه‌هایی از این دست، بیان‌گر آن است که نمونه آرمانی از زنان اغلب با ممنوعیت‌ها و نبایدها سر و کار دارد و نمونه ایده‌آل مردان با بایدها و اغماض‌ها. باید اذعان داشت که اگرچه فرایند بازاندیشی به معنای تدبیر و تأمل بی‌وقفه در اوضاع و احوال زندگی، به منزله ویژگی جامعه مدرن و با هدف درهم شکستن مرزها و سنت، تلاش مضاعفی را در کنش‌گران اجتماعی ایجاد می‌کند، اما در نهایت در برابر قدرت اسلوب‌های تحکیم‌یافته با شکست مواجه می‌شود. نتایج تحقیق حاضر نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان با وجود فعلیتی که در رد برخی کلیشه‌های منفی جنسیتی داشته‌اند، چنان‌چه موضوع تحقیر مستقیماً جنسیت آنان و بازنمایی طرح‌واره متناسب با گفتمان جنسیتی غالب را دربر گیرد، فرایند رفت و برگشت ذهنی به فضای تحقیرگری، نه بازاندیشی بلکه بازنگری صرف خواهد بود. زینب ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

تا یک اشتباهی می‌کنم، شوهرم برمی‌گرده می‌گه زنی دیگه. هرچی هم که بخوای جوابش رو بدی نمی‌تونی خودت رو آروم کنی؛ چون یک واقعیه، به زن‌ها ظلم شده.

سیامک ۳۱ ساله ماندگارترین خاطره خود از تحقیرشدگی را مربوط به تحقیر شدن از سوی نامزدش می‌داند:

ظاهراً وقتی من حواسم نبوده بهش متلک انداخته بودند؛ جلو دوستانم ده بار بهم گفت به توام می‌گن مرد؟ فقط قدقد می‌کنه ... بی‌غیرت ...

از سوی دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد که مردسالاری، در حکم گفتمانی که با وجود هنجارهای ناشی از جهانی شدن و مساوات‌طلبی و برابری جنسیتی هم‌چنان به قوت خود باقی است، همه‌چیز را جهت‌مند کرده و واقعیات زمانه را به شیوه‌ای خاص و سوگیرانه بازنمایی می‌کند. در گفتمان مردانه سوژه‌ها صاحبان قدرت‌اند که نه تنها به نسبت سایر جنسیت‌ها برتری تثبیت شده‌ای دارند، بلکه آن‌جایی که پای منافع فردگرایانه به میدان می‌آید، گرایش خاصی نیز به سلطه‌جویی و تحکم بر سایر مردان دارند. سوژه‌های اجتماعی در فرایند هویت‌یابی خود با اتصال به هویت جمعی و گروهی، تحت تأثیر گفتمان به گونه‌ای عمل می‌کنند که در راستای «ما» و «آن‌ها»، بر مغایرت‌ها تکیه کرده و به برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی سایر هویت‌های گروهی می‌پردازند. طی فرایند غیریت‌سازی خود با دیگران، از طریق بی‌اهمیت شمردن قطب منفی «آن‌ها» در برابر قطب

مثبت «ما» هویت جنسی ساخته می‌شود و با برجسته‌سازی نقاط قوت و به حاشیه‌رانی نقاط ضعف خود، تسلط را به دست می‌آورند. از آن‌جایی که گفتمان مسلط جامعه قطب مثبت «ما» را به مردان اختصاص داده، بنابراین زمانی که زنان تحقیرشان کنند، با دست‌کاری در ذهنیتشان، بر تبعات ناشی از آن و دفع موضوعیتشان فائق می‌آیند. به عبارت دیگر، زمانی که مردان توانایی اقناع، مقابله به مثل با تحقیرکننده و جبران آن را نداشته باشند، غالباً از طریق دست‌کاری در ذهنیت خود (بی‌اهمیت تلقی کردن موضوع تحقیر، خود تحقیرکننده یا انکار وقوع تحقیر) تبعات ناشی از تحقیرشدگی را از خود دور می‌کنند. در مواردی هم حتی با رجوع به میان ذهنیت جامعه و یافتن ادله مستحکم بر انفعال خود مهر تأیید و اجماع می‌نهند. مثلاً فرهاد ۲۶ ساله با تحصیلات دیپلم، که از طبقه اجتماعی پایین است، درباره تجربه خود از تحقیرشدگی می‌گوید:

مردها آگه از طرف هم‌جنس خودشون تحقیر بشن خیلی سخت‌تره؛ چون آگه از طرف زن باشه، می‌گه زن بوده دیگه؛ حتی بقیه می‌گن دمش گرم جواب زن رو نداده.

اگرچه زمینه‌های فرهنگی و تاریخی در درک افراد از تحقیر نقش شایان توجهی دارد، اما به نظر می‌رسد مردان در طول تاریخ و در تمام فرهنگ‌ها از برچسب‌هایی نظیر ترسو و بی‌جرئت هراسان‌اند (Barrett et al., 1992). این بدین معنا نیست که زنان این‌گونه نیستند، اما به طور کلی چنین ویژگی‌هایی با تعاریف مختلف از مردانگی گره خورده است. اگرچه بر اساس اصالت ارزش‌های سنتی و طبیعی بودن سلسله‌مراتب اجتماعی، که در آن جنسیت به منزله عنصر ساختاریافته تلقی می‌شود، مردان در مقایسه با زنان از جایگاه اجتماعی بهتری برخوردارند، اما حفظ و اعتلای ویژگی‌های خاص مردان چالش مضاعفی را برای آنان به همراه می‌آورد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که دریافت پیام‌های معارض با هویت‌های مردانه آن‌ها را در تفسیر رابطه‌ای به منزله رابطه تحقیرآمیز یاری رسانیده و مردان را از حد مطلوب انتظارات اجتماعی فرو می‌کاهد. همایون ۵۱ ساله با تحصیلات سوم راهنمایی، که جزو طبقه اجتماعی متوسط است، می‌گوید:

همه مردونگی یه مرد به آبروشه ... عزت یه مرد آگه بشکنه همه دنیا رو هم بدید بهش فایده‌ای نداره ... زن‌ها راحت‌تر مسائل رو فراموش می‌کنن، اما مرد بروز نمی‌ده؛ از درون می‌شکنه.

نمونه بالا ممکن است نشانی از تصلب ساختارهایی باشد که مردینگی را به مردانگی پیوند داده و آن را یکی شمرده است. همایون در پاسخ به این پرسش که احساساتان بعد از

این‌که کسی تحقیرتان کند چیست؟ مستقیماً به ایجاد تناقض‌های موجود میان مرد تحقیر شده و مرد ایده‌آلی که در سطور مختلف اجتماعی به تصویر کشیده شده است اشاره می‌کند و مردان را به دلیل حمل بار و مسئولیت ناشی از مرد بودن، با چالش‌های خاص جنسیتشان مواجه می‌کند. نکته دیگر این‌که از نظر نمونه‌هایی هم‌چون همایون، تحقیر علیه مردان با تحقیر علیه زنان مقایسه‌شدنی نیست و به گونه‌ای تحقیرشدگی زنان را امری عادی، روزمره و قابل اغماض تلقی می‌کنند؛ در حالی که تحقیرشدگی را با ویژگی‌های مردانه معارض می‌دانند و آن را امری ناعادلانه، غیرمنطقی و تحمل‌ناپذیر می‌پندارند که باید با کاربری راهبردهای خاص موضوعیت را از خود دور نگه دارند. راهبردهای مردانه در مقابله با تحقیر با توجه به حاکمیت ایدئولوژی مردسالاری بسیار طبیعی جلوه می‌کند و اجتماع برای اتخاذ استراتژی‌های گوناگون و حتی ابراز خشونت موارد راه‌گشای بسیاری ایجاد کرده است. شاهین ۲۶ ساله با تحصیلات متوسطه واکنش خود را درباره تحقیر علیه خود چنین اظهار می‌کند:

یعنی قاطی می‌کنم‌ها ... اگه زورمم بهش چربید، یه گوش مالیش می‌دهم، ولی خدا نکنه اگه تو جمع باشه یا پیش زنم یکی یه چیزی بگه باید اون تیغ رو از زیر پاش دربیارم (استراتژی جبران). زورمم بهش نرسیده باشه، بالاخره که تنها گیرش میارم.

شایان ذکر است که تحقیر از دیدگاه همه مردان به صورت یک‌سان درک و تفسیر نمی‌شود، بلکه متغیر عادت‌واره‌های فرهنگی نقش بسیار مؤثری در این زمینه ایفا می‌کند. افراد از طریق عادت‌واره‌های خود به درک جهان اجتماعی نائل می‌شوند و آن را می‌فهمند و ارزش‌گذاری می‌کنند؛ بنابراین سنتی یا مدرن بودن عادت‌واره‌های کنش‌گران در ارزش‌گذاری‌ها و تجارب زیسته آنان نقش به‌سزایی ایفا می‌کند (صادقی و ایثاری، ۱۳۹۱: ۱۱۹).

یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مردانی که در ساختارهای سنتی‌تر قرار دارند یا درباره زندگی اجتماعی، و به‌ویژه نقش‌های جنسیتی در جامعه تفکری سنتی دارند، در دریافت پیام‌های حاوی تحقیر حساس‌تر و در مواجهه با آن از استراتژی‌های خشونت‌آمیزتری استفاده می‌کنند؛ در حالی که زنان سنتی نقش‌های جنسیتی را در راستای کنترل اجتماع زنان و بازتولید آن به کار می‌گیرند و در صورت تحقیرشدگی، با تحقیرکننده مطابق هنجارهای غالب رفتار می‌کنند.

همان‌گونه که از مصاحبه‌ها برمی‌آید، مطابق با الگوهای زنانه، بارها و بارها از آن‌ها انتظار می‌رود در مقام زن در مقابل رفتارهای تحقیرآمیز (در فضاها عمومی و خصوصی)

از خود گذشت، مدارا، و سکوت نشان دهند. عملکردی غیر از این انحراف از زنانگی تلقی می‌شود و واکنش‌های جدی اجتماعی را در پی خواهد داشت. سودابه ۴۷ ساله با تحصیلات پنجم ابتدایی، که همسرش به کرات تحقیرش می‌کند، در این باره می‌گوید: «می‌ترسم جوابش رو بدم ... تا یکی می‌گه تقصیر شوهرشه ده نفر می‌گویند تقصیر زنه‌ست، بی‌حیاست، مجبورم بسازم». زنان با عادت‌واره‌های سنتی نه تنها رفتارهایشان را در چهارچوب گفتمان حاکم سازمان می‌دهند، بلکه این طرح‌واره را به سایر زنان انتقال می‌دهند و از این طریق بر آنان نیز نظارت می‌کنند. شادی ۲۸ ساله با تحصیلات کارشناسی، که از طبقه متوسط اجتماعی است، تجربه خود از تحقیر شدن را چنین بازگو می‌کند:

وقتی طلاق گرفتم، همه طرف‌داری شوهرم رو می‌کردند، فامیل‌ها می‌گفتن باید باهش می‌موندی (انتظار مدارا از زنان)، ولی من تو اون زندگی یک بدبخت بودم، با زن‌های دیگه رابطه داشت ... پیش دوستاش کوچیکم می‌کرد ... انگار باید با هر شرایطش می‌ساختم، چون زن بودم.

اما درباره آن دسته از افرادی که روایت مدرنی درباره زندگی اجتماعی داشتند چنین مرزبندی‌های قطعی و ملموسی بی‌معنی به نظر می‌رسید. سیاوش ۲۹ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد می‌گوید:

مسلماً خانم بودن یا آقا بودن تو بحث تحقیر خیلی تفاوتی ایجاد نمی‌کنه، به نظرم هر دو یک شرایط یکسان را از احساسات منفی‌ای که تحقیر شدن می‌تونه برای هر فردی به وجود بیاره تجربه می‌کنند.

اگرچه چنین پاسخ‌هایی در زنان با عادت‌واره‌های مدرن نیز به‌وفور ملاحظه شده است، اما یافته‌های حاصل از مصاحبه عمیق مشخص کرد که مردان با اندیشه‌های فراجنسیتی به نسبت زنان این گروه، هم‌چنان در بند برخی از مقیدات نظام مردسالاری‌اند. به عبارت دیگر، این گروه از مردان هم‌چنان به برخی از کلیشه‌های جنسیتی اما با درجه کم‌تری معتقدند. برای مثال، زمانی که زن/زنان تحقیرشان کنند، در صورتی که توانایی دست‌کاری عینیت را نداشته باشند و نتوانند موضوعیت تحقیر را از خود دور کنند، مردینگی را در حکم نقطه قوتشان در مقابل تحقیرکننده به کار می‌گیرند.

۷. آگاهی از جنسیت نهادینه‌شده

یکی از عمده مقولاتی که پاسخ‌گویان در تفسیر پیام تحقیرآمیز دخیل می‌دانستند به آگاهی آنان از نقش‌های جنسیتی مربوط است، نقش‌هایی که در ساختار اجتماعی نهادینه شده

است. آن‌چه این مقوله را از مقوله عمده «بازنگری در نقش‌های جنسیتی» جدا می‌کند، به عنصر آگاهی کنش‌گران از انفعال خود و محدودیت قدرت مانور آنان مربوط است. نتایج نشان می‌دهد که مردان و زنانی که در عین رد ساختارهای هنجارمند جنسیت یافته، خود را از آن متأثر می‌دانند گرایش بیش‌تری به تلقی روابط اجتماعی جنسیتی در حکم روابط تحقیرآمیز دارند. اگرچه دست‌یابی به چنین آگاهی‌ای برای مردان تا حدود بسیاری از رشد گرایش‌های روشن‌فکرانه متأثر است، برای زنان آرمان‌زدایی از سنت و بازاندیشی سوژه منجر به تلقی نقش‌های جنسیتی منفعل‌کننده زنان به منزله تحقیر می‌شود. اگرچه نمی‌توان به درستی مشخص کرد که در زمان حاکمیت و اقتدار سنت، زنان از داشتن موقعیت فروتر خود احساس تحقیر می‌کردند یا نه و این‌که آیا جایگاه خود را اساساً تحقیرآمیز می‌دانستند یا نه؛ اما نه تنها به لحاظ منطقی امکان نداشتن چنین احساسی پس از تحقیرشدگی غیرمتصور است، بلکه نحوه درک و پاسخ به آن احتمالاً منفعلانه و پذیرشی بوده است.

مسئله تحقیر جنسیتی از جایی آغاز می‌شود که زنان از نقش سنتی‌شان دور می‌شوند، حوزه خصوصی را درمی‌نوردند، وارد عرصه عمومی می‌شوند و به کسب آگاهی و تحصیلات می‌پردازند؛ در نتیجه انتظاراتی در آن‌ها مبنی بر احقاق حقوقشان در مقام انسان و نه «جنس دوم» شکل می‌گیرد. از سویی در جامعه ما، که هنوز جامعه‌ای است که سنت در آن نقش پررنگی دارد، زن هم‌چنان در کنار نقش مدرنش در حکم کسی که در خارج از خانه فعالیت دارد، به ایفای نقش‌های سنتی نیز ملزم است. نتیجه چنین شکافی ایجاد روابط تحقیرآمیز در روابط زنان با یک‌دیگر (در صورت جهان‌بینی‌های مختلف جنسیتی) و با مردان می‌شود. برای مثال اعظم ۳۸ ساله با تحصیلات کارشناسی می‌گوید:

اولین بچه‌ام را که حامله شدم دختر بود، مادر شوهرم وقتی شنید گفت ایشالله که دفعه بعد پسر میاری. اصلاً حرفش برام هضم شدنی نبود. یعنی چی مگه عصر حجره که پسر را به دختر ترجیح بدهند. افسوس خوردم و صد البته بسیار احساس حقارت کردم از این‌که زن‌ها هم جنس‌های خودشان را این‌قدر حقیر فرض می‌کنند.

شاید بتوان گفت اساسی‌ترین مشکلی که فراروی زنان است نگرش به آن‌ها به منزله انسان فرودست است، نگرشی که اصالت را به مرد می‌دهد و زنان را به لحاظ انسانی در جایگاهی پایین‌تر می‌نشانند. این نگرش کنش متناسب با خود را به صحنه می‌آورد؛ بر این اساس که امتیازات در اختیار مردان را موجه می‌داند و تبعیض را در حق زنان روا می‌دارد، بی‌آن‌که نام تبعیض بر آن بگذارد. این‌گونه است که کنش‌ها و رفتارها و عملکرد تبعیض‌آمیز

در حق زنان بازتولید شده و در حالی که از شکلی به شکل دیگر تغییر می‌کند، به قوت خود باقی می‌ماند. یافته‌های حاصل از مصاحبه عمیق با پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که قدرت ساختارهای مسلط جامعه به حدی است که زنان در هر طبقه و مقامی که باشند در معرض تحقیرشدگی ناشی از زن بودنشان‌اند. شناخت و تغییر در تصورات و پنداشت زنان از خود و دنیای اجتماعی، منوط به تشخیص نابرابری‌های جنسیتی و اجحاف‌هایی است که بر زنان به دلیل زن بودن تحمیل می‌شود و اصلاح یا الغای همه آن ساختارهایی است که در راستای نابرابری افراد جامعه عمل می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۰ به نقل از قادرزاده، ۱۳۹۰: ۴۱). مقاومت زنان در دوران معاصر، در مقابل رده‌بندی‌ها و کلیشه‌های جنسیتی در انقیاد عامل درونی شناسایی مؤثر بوده و این نشان‌دهنده خویشتن‌تأملی آنان است. چنین مقاومت و بازاندیشی‌ای برای همه زنان ممکن نیست و به میزان سرمایه‌ها و منابع مادی و فرهنگی در دسترس آنان وابسته است. اگرچه افزایش میزان تحصیلات، سرمایه اقتصادی و فرهنگی، شبکه روابط اجتماعی زنان را با مردان و زنانی هم‌فکر خود گسترش می‌دهد و کم‌تر در معرض تحقیرشدگی ناشی از جنسیتشان قرار می‌گیرند، اما درک و تصور این گروه از زنان درباره تحقیر جنسیتی ژرف‌نگران‌تر از سایر زنان است و به عبارت دیگر، این گروه از زنان به بساخت موقعیت‌هایی در حکم موقعیت تحقیرآمیز تمایل بیش‌تری دارند. زینب ۲۴ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد می‌گوید:

وقتی تو خیابون‌ها راه می‌روم، مردا متلک جنسی می‌گویند، بارها و بارها و بارها برام پیش اومده، به شدت بهم برمی‌خوره. دوست ندارم بهشون جوایی بدم. ناراحت می‌شم از این‌که من چرا باید تو شرایطی قرار بگیرم که اون‌ها از اندم‌های من برای گفتن متلک بر ضد من استفاده کنند (جایگاه زن در جامعه = تسهیل‌کننده تحقیر زنان). منظورم اینه که کی و چرا هم‌چنین حقی به مردها داده که فکر کنند اجازه گفتن الفاظ رکیک رو به هر خانمی با هر تپیی و با هر موقعیت و تحصیلاتی داشته باشن و بدتر از همه این مسئله عادی شده و من این روتین شدن رو تحقیر می‌دونم (هنجارشدن تحقیر زنان/ از بین رفتن قبح ناشی از تحقیر زنان). این‌که خانم‌ها هم با این مسئله کنار اومدن رو تحقیر می‌دونم.

نمونه‌های مشابه مورد زینب، که به دلیل زن بودن تحقیر شده بودند، اندک نبود؛ اما نحوه مواجهه با آن تفاوت درخور توجهی با یک‌دیگر داشت. زنانی که از فرصت‌های اجتماعی مناسبی بهره‌مند بودند غالباً در واکنش به این قبیل تحقیر شدن‌ها، انتقادی، اعتراضی و فعالانه برخورد می‌کردند؛ در حالی که سایر زنان منفعلانه، کناره‌گیرانه و پذیرشی عمل کرده و از جنسیتشان اظهار نارضایتی می‌کردند.

یکی دیگر از چالش‌های مضاعفی که زنان به دلیل جنسیتشان متحمل می‌شوند، نگاه ابزاری و شی‌ءوارهای است که سلطه مردانه بر آن‌ها اعمال می‌کند. خشونت نمادین در حوزه جنسیتی به طبقه مسلط این امکان را می‌دهد که با تعریف واقعیت به دل‌خواه خود، زنان را ابژه جنسی خود کند. نگاه ابژه‌وار به زنان نه تنها احساس حقارت زنان را به دلیل ابژه‌بودنشان در پی دارد، بلکه سرمایه فیزیکی و زیبایی ظاهری به معیار برتری و ترجیح مردان تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، نه تنها زنانی که به لحاظ دسترسی به سرمایه فیزیکی وضعیت مطلوبی دارند با آزارهای کلامی هم‌چون متلک‌های جنسی و آزارهای غیرکلامی مانند نگاه‌های پی‌درپی مردان احساس تحقیرشدگی می‌کنند، بلکه زنانی که از این سرمایه به میزان کافی بهره‌مند نیستند یا در مقایسه با دیگر زنان کم‌تر بهره‌مندند نیز به دلیل فقدان تطابق با معیارهای مردانه، که مطلوبیت را تعریف کرده‌اند، تحقیر می‌شوند. در صورتی که تلاش زنان برای ارتقای سرمایه فیزیکی، تشدید سلطه مردانه و ثبات نگاه شی‌ءواره به آنان را در پی دارد. مهتاب ۲۶ ساله می‌گوید:

چون زنی، به خودشون اجازه میدن بهت تنه بزنی، عمدی بدتو لمس کنن و غیرعمدی جلوه بدن. تا یه شوخی با یه مرد می‌کنی، حالا بیبا و جمعش کن. مهم نیست که فروشنده‌اس، هم کلاسیته یا استادته، شروع می‌کنن به لاس زدن.

زنان بسیاری از انگاره‌ها و کلیشه‌های جنسیتی را، که نابرابری جنسیتی را دائمی می‌کنند، تحقیرآمیز می‌دانند. این نبود تساوی از طریق الگویابی جنسیتی افراد از اوان کودکی شکل می‌گیرد (حاجی نصرالله، ۱۳۸۲: ۴۴). افراد از کودکی می‌آموزند که پسرها قوی و دخترها ظریف‌اند. پسرها توانایی انجام اموراتی را دارند که دخترها ندارند و این محدودیت از طریق رسانه‌ها، آموزش در مدارس، ضرب‌المثل‌ها (پسرها شیرند مثل شمشیرند، دخترها موشند مثل خرگوشند) و ... تحکیم می‌شود. بنابراین احساس این‌که زنان موجود کم‌ارزش‌ترند آنان را با احساس تحقیر و خودکم‌بینی مواجه می‌کند. لیلا ۲۶ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد می‌گوید:

در رابطه با دوست پسرم خیلی تحقیر شدم. یک بخشی از اون برمی‌گرده به تصور جامعه از بی‌شوهری (فرهنگ و تحقیرگری) و این تو رفتاراش و حرفاش بود که آره تو این بازار بی‌شوهری چقدر من شانس آوردم که اون هست. در این مورد سکوت می‌کردم چون راست می‌گفت (پذیرش تحقیر به دلایل هنجاری). به عنوان یه دختر احساس حقارت می‌کردم از شرایطم (تحقیرپذیری سوژه از جایگاه خود در نقش زن).

روحیه تسلیم و انفعال زنان در مقابل مردان، که از هنجارهای اخلاقی حاکم بر جامعه برمی‌خیزد، آنان را در ضعیف‌ترین لایه‌های اجتماعی قرار داده است و از عمده‌ترین موانع ارتقای آنان به شمار می‌رود و نیاز فرهنگی جوامع نوین را پاسخ نمی‌گوید. نهادی شدن روحیه فعل‌پذیری و تمکین زن در واقع سنت دیرپای اجتماعی و محصول قرن‌ها آموزه‌های اخلاقی در منع آزادی و استقلال زن و اقناع وی به پذیرش جایگاه محدود خویش است. منطبق بر این فضا، جامعه سنتی الگوی زن شایسته را به زنی خاموش و متقاعد تنزل داده است. اطاعت یکی از اشکال تحقیر اجتماعی است که گروه‌های مسلط بر گروه‌های ضعیف تحمیل می‌کنند؛ این بدان معنا نیست که زنان در جامعه ما قطعاً در گروه ضعیف قرار دارند؛ منظور آن است که اقتدار زنان، در صورت وجود آن، برگرفته و برخاسته از قدرت مردی است که تحت حاکمیتش قرار دارند. اگرچه این تحکم در معنای آشکار آن تجلی نمی‌یابد، اما در بیش‌تر موارد به شکل پنهان اعمال می‌شود و زنان قدرت‌مند، نه همیشه، کسانی‌اند که همسر، پدر یا فرزندی قدرت‌مند دارند. دلیل این امر را می‌توان در انفعال و وابستگی زنان جست‌وجو کرد. نتایج برخی تحقیقات هم‌سو با پژوهش حاضر نشان می‌دهد که افزایش منابع قدرت مهم‌ترین عامل برای مقابله با خشونت مردان در خانواده و جلوگیری از تحقیر زنان است (Jordan et al., 1991)؛ زیرا زنان در بسیاری از شرایط به دلیل فقدان منابع قدرت، از جمله منابع مالی، مجبور می‌شوند اقتدار را به مرد تفویض کنند و وضعیت اقتدارآمیز و رفتار تحقیرآمیز آنان را بپذیرند. از سوی دیگر، در جوامعی که ساختارهای سنتی هم‌چنان با اقتدار عمل می‌کنند، حضور زنان بدون وجود نام مردی در کنارشان بسیاری از موانع را برای ارتقا و پیشرفت آنان، به‌ویژه در محیط عمومی، سبب می‌شود. در نتیجه چنین ذهنیتی زنان را از بسیاری فرصت‌های دست‌یابی به منابع شایسته در جامعه بازداشته و آنان را به موجوداتی وابسته تبدیل کرده است. مهتاب ۲۶ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد نمونه‌ای از پاسخ‌گویان است که دربارهٔ تحقیرآمیز بودن انفعال زنان دیدگاه جالبی را بر ساخت کرده است و در این زمینه می‌گوید:

مردها تو رو تحقیر می‌کنن، حق خودشون می‌دونن که تحقیر کنن ... مثلاً با یه پسر غریبه وقتی می‌رم غذا می‌خورم دوست ندارم اون پول منو حساب کنه، بهم برمی‌خوره، حتی اگه اون حق خودش بدونه که حساب کنه یا تو خیابون می‌بینی یه مرد داره کیف زنی رو حمل می‌کنه که یه کیلوم وزن نداره؛ این از نظر من تحقیره. این مسئله یه جوریه نهادینه شده که به نظر چیز قشنگی میاد، ولی کوچک دونستن زن‌هاست (نهادینه شدن وابستگی زنان به مردان) یا این که مرد راه رو باز می‌کنه تا اول زن بره داخل، این حمایت‌گر بودن مرد رو نشون می‌ده (وابستگی زنان).

سلطه مردانه با مقصرانگاری بیش‌تر زنان در پدیده تحقیر، به انزوا و تنگی روابط اجتماعی آنان می‌انجامد. بدین ترتیب فرهنگ جنسیتی حاکم بر جامعه بیش از ذهنیات و احساسات منفی فردی، مواجهه با تحقیر و تبعات آن را دچار چالش می‌کند. این مسئله به‌ویژه در اجتماعاتی که عادت‌واره‌های سنتی‌تری دارند بیش‌تر مشاهده می‌شود.

بنا بر روایت پاسخ‌گویان و تجربه زیسته آنان، بحث تحقیر با موضوعات گوناگونی، از جمله خشونت‌های خانگی، آزار جنسی و تبعیض‌های اجتماعی گره خورده است؛ به نحوی که در پاسخ‌های خود هرگاه می‌خواهند از تحقیر بحث کنند، به مواردی مانند خشونت، آزار و تبعیض علیه زنان ارجاع می‌دهند. احساس درماندگی، ناتوانی، مقابله به مثل نکردن و صدمه خوردن از جمله عواملی‌اند که زنان با آن‌ها تحقیر شدن را شناسایی می‌کنند. به عبارت دیگر، در هر زمینه اجتماعی که زنان با این‌گونه پیامدها مواجه شوند تحقیر شدن را شناسایی خواهند کرد. نگار ۲۵ ساله در این باره چنین می‌گوید:

وقتی جایی حقته و صدات رو بالا می‌بری، همه با دید تحقیرآمیزی بهت نگاه می‌کنن. واسه این‌که تو زنی، ولی اون مرده (تبعیض جنسیتی). آگه یک مرد و یک زن با هم جر و بحث کنن، زن باید خفه شه چون من زخم اون مرده. یک زنی طلاق می‌گیره می‌شه بیوه. بیوگی خیلی تحقیرا رو به دنبال داره برای زن ... تو رابطه‌های دوستی همش دختر مقصره، اون نباید پا می‌داده (مقصرانگاری زنان در روابط)؛ صدتا ضرب‌المثل ردیف می‌کنند.

از طرفی، آگهی‌های تجاری، که معمولاً از منابع قدرت رسانه‌ای و اقتصادی ریشه می‌گیرند و به نوعی رواج‌دهنده کلیشه‌های سبک زندگی و ارزش‌ها و باورهای مدیران‌اند، جریان غالبی‌اند که هم‌چنان با نگاهی از فرادست به فرودست به زنان می‌نگرند و محتوای پیام‌های تبلیغاتی‌شان نیز به نوعی تداوم همین نگاه است و به شکل مصادیقی عینی در آگهی‌های تجاری بازتاب می‌یابد. آگهی‌هایی که نگاهی ابزارری به زنان دارند و آنان را هم‌چنان در حاشیه زندگی مردان و در خدمت ایشان به تصویر می‌کشند.

ماندانا ۲۳ ساله با تحصیلات کارشناسی ارشد می‌گوید:

هر تبلیغی که تو تلویزیون می‌بینی، همش زن رو ظرف‌شور، تمیزکننده، آشپز و خیاط می‌دونه که باید تلاشش رو بکنه که غذای خوشمزه بخورن شوهرش و بچه‌ها تا از دستش راضی باشن (تحکیم نقش سنتی زنان در رسانه) ... پسرا می‌گن عاقبت زن تو آشپزخونه‌ست چون همیشه تو فیلم همین رو دیدن. تو فیلم‌های ایرانی که زن جاش تو خونه و آشپزخونه‌ست، تو فیلم‌های خارجی‌ام ابزار ارضای جنسی مردهاست (نقش‌های زنان در رسانه).

از طرفی دیگر، آگهی‌های بازرگانی تلویزیون صرفاً ترفندهای تبلیغاتی برای سوق دادن بینندگان به خرید کالاهای معین نیست و از هر حیث بر سازنده و مبین ارزش‌های فرهنگی غالب در جامعه امروز ماست. به بیان دیگر، گفتمان خاصی در پس این آگهی‌ها، مخاطبان را به اتخاذ نگرش‌ها و الگوهای رفتاری معین و نیز باور کردن ارزش‌های معین اجتماعی ترغیب می‌کند. تصاویر زنان در تبلیغات تصاویری تجزیه شده است. بدن زنان در این تبلیغات به قسمت‌هایی تجزیه می‌شود که هر یک نیاز به بهبود بخشیدن دارد (امینی، ۱۳۸۹: ۹۴). زنان با سایز، پوشش و دایره‌ معاشرتی خاصی تعریف و به صورت الگو در نقش زن شایسته ظاهر می‌شوند. در پس چنین تبلیغی، فقط استفاده از کالا به مخاطب منتقل نمی‌شود، بلکه انتظار جامعه را از زن نمونه زنی می‌داند که چنین خصلت‌هایی داشته باشد و به کسانی که فاقد چنین ویژگی‌هایی‌اند برای برطرف کردن غم و اندوه ناشی از انزوا به دلیل چاقی، کم‌مویی و ... استفاده از محصولات خود را پیشنهاد می‌کند و در پایان تبلیغ، خوشحالی و احساس خوشبختی زن از تغییر را به نمایش می‌کشد.

اهمیت این بحث زمانی آشکار می‌شود که زن نه در مقام انسانی با سلاقی و ویژگی‌های متفاوت انسانی، بلکه بر اساس الگویی واحد تعریف شده که مردان و زنان دیگر از او انتظار دارند. شاید به دلیل تأثیر رسانه و تبلیغات است که در هر دوره‌ای زن جذاب با ویژگی‌هایی واحد تعریف می‌شود و از زمانی به زمان دیگر این تعریف متفاوت می‌شود و هر زنی که چنین ویژگی‌هایی نداشته باشد، با تمسخر، بی‌توجهی، و مقایسه با دیگری تحقیر می‌شود.

شایان ذکر است که به رغم این‌که آگاهی از نقش‌های جنسیتی نهادینه شده در زنان، مقاومت در برابر آن و احساس تحقیرشدگی ناشی از هنجارهای جنسیتی تثبیت شده را در پی دارد، برای مردان کارکرد این آگاهی، به مثابه امری تحقیرکننده، از شرایط وقوع تحقیر متأثر است. شش نفر از کل ده پاسخ‌گوی مردی که مرزبندی‌های جنسیتی را ناکارآمد، ناعادلانه و در تعارض با ارزش‌های خود می‌دانستند، تحت تأثیر شرایط و موقعیت‌های خاصی تغییر نگرش دادند و موضوع فرادستی‌شان را ابزار دفع موضوعیت خود از تحقیرشدگی دانستند. به عبارت دیگر، آن‌جایی که جهان‌بینی‌شان را درباره تساوی جنسیتی بازگو می‌کردند، حاشیه‌رانی زنان را تحقیر و تبعیض علیه زنان قلمداد می‌کردند؛ در حالی که در خلال بازگویی تجارب خود، مردان را با ویژگی‌های متمایزکننده از زنان تشریح می‌کردند.

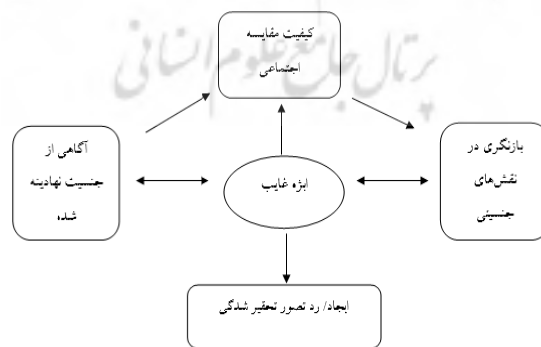
۸. خط سیر داستان

در نگرش به تحقیر اجتماعی، این پرسش که چرا برخی شرایط برای برخی تحقیرآمیز است، در حالی که برای سایرین چنین نیست و چنین پدیده‌ای متأثر از چه عواملی دائماً در کنش‌گران احساسات ضد و نقیضی از تحقیرشدگی، توجیه آن یا تیرئه از آن را ایجاد می‌کند، مسئله‌ای است که در این پژوهش بدان پرداخته شده است. شاید در نگاه نخست عوامل روان‌شناختی و فردی به منزله متغیرهای تعیین‌کننده، این نوع ناهم‌گونی را توضیح دهد، اما پس از واکاوی روایت سوژه‌های اجتماعی و تعمق در اظهارات آن‌هاست که به آن‌چه در این جا ابژه غایب نامیده شد دست یافته یافتیم. نگاه به پدیده تحقیر اجتماعی خود به‌تنهایی و در چهارچوبی محدود تعیین نمی‌شود، بلکه تحت تأثیر مجموعه عوامل تأثیرگذاری قرار می‌گیرد که ایجاد تصور تحقیرشدگی در کنش‌گران یا انکار و رد آن را در پی دارد، اما باید گفت که دانش افراد درباره آن کاملاً بسته به موقعیت و جایگاه آنان است و اطلاعات محدود، ناقص، و ناکافی است. تجربه زندگی روزمره را سازه‌ای چندبعدی متشکل از ابعاد شناختی، رفتاری، و عاطفی/ارزش‌یابانه دربر گرفته است و مجموعه عوامل ذکرشده در ارتباط با یکدیگر، نحوه درک و نگرش افراد را از کیفیت تعاملات صورت گرفته ارزیابی می‌کنند. عنصر ارزش‌یابانه مناسبات اجتماعی تعیین‌کننده تصور از خود افراد است و همین عنصر است که تعیین می‌کند ارتباطات اجتماعی با دیگری/دیگران حفظ، قهرآمیز، تیره و تاری یا به کلی به قطع رابطه منتهی شود.

وقوع هر رخدادی که برای سوژه دال بر امر تحقیرآمیز باشد، نخستین جریانی که به کار می‌اندازد مقایسه اجتماعی است. ذات تخریب‌گری تحقیر کنش‌گران اجتماعی را به سمت ارزیابی خود و تلاش برای یافتن منابع و مأخذ برتری خود در تقابل با تحقیرگر (واقعی یا فرضی) سوق می‌دهد. چنین تلاشی بیش از هر چیز دیگری به منظور هویت‌طلبی و برون‌رفت از جایگاه تحقیرشدگی است و در برخی موارد تا جایی پیش می‌رود که به پایش دائمی خود و نیازمندی به تأییدات بیرونی می‌انجامد. تحقیر اجتماعی مستلزم بازگشت به متن جامعه و مرور روابط هنجارمندی است که تعریف‌شده، تثبیت‌شده، و کارکردی‌اند. بدون توجه به وضعیت جایگزینی افراد در سلسله‌مراتب دسترسی به فرصت‌های اجتماعی، بسیاری از بازبینی‌ها و پایش‌ها حول محوریت جنسیت قرار می‌گیرد.

تصورات قالبی از زن یا مرد بودن در جامعه نه تنها عینیت را متأثر می‌کند، بلکه ذهنیات کنش‌گران اجتماعی را نیز جهت می‌دهد. نتیجه چنین امری بازنگری دائمی کنش‌گران در نقش‌های جنسیتی است. اگرچه بازنگری یادشده امری ناخودآگاه است، اما در تلقی

شرایطی که تحقیر‌گری معنی می‌شود نقش اساسی ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، زمانی که سوژه‌های اجتماعی تحقیر می‌شوند به نقش‌های جنسیتی خود رجوع می‌کنند و بر اساس آن است که تصمیم می‌گیرند بر آن مهر تحقیرآمیز بزنند یا این‌که این فرضیه را رد کنند. حالت بعدی زمانی است که کنش‌گران با آگاهی از ساختارهای نهادینه‌شده جنسیتی به سراغ تعبیر تحقیر می‌روند. از نقطه‌نظر این سوژه‌ها، تحقیر نه در سطح تعاملات و روابط روزمره، بلکه در ساختارهای جنسیتی، که میل شدیدی به نظم‌دوایی دارد، جاری و ساری است. در حقیقت نه خود جنسیت، بلکه گفتمان‌هایی که جنسیت درون آن‌ها شکل گرفته است تحقیرآمیز است. آگاهی از نقش‌های جنسیتی نهادینه به نوبه خود بر کیفیت مقایسه اجتماعی اثر گذاشته و حتی در مواردی، اما بسیار اندک، مانع از ارزیابی خود می‌شود. آنچه در فرایند پژوهش بر اساس عناوین، روایات و اظهارات برای نگارندگان نمایان شده است، چرخش پاسخ‌گویان حول محور ابژه‌ای غایب است. ابژه غایب موجودیتی تعیین‌یافته و تعیین‌کننده است که در لایه‌های ناخودآگاه افراد رخنه کرده است و هر نوع تلاش برای رهایی از حصارهایش با شکست مواجه می‌شود و گویی هیچ امکان‌هایی برای سوژه‌های از هم گسیخته از این ابژه وجود ندارد. حتی سوژه‌هایی که آگاهانه این ابژه را نقد می‌کردند خود در دام آن افتادند و توانایی کافی برای مقاومت در برابر آن نداشتند. ساخت پارادوکسیکال زندگی روزمره و گرایش‌ات روان‌کاوانه و شخصی افراد در مقابل هم قرار گرفته و سوژه‌های اجتماعی را وادار به انتخاب یکی از این دو می‌کند. بدین معنا که حتی وقتی کنش‌گران اجتماعی در جست‌وجوی شکستن نظم نهادین و خروج از متن ساخت‌یافته جنسیتی‌اند باز هم همان ابژه غایب است که سر بر می‌آورد و لذت خودمحوری را به پذیرش اجتماعی در افراد ترجیح می‌دهد. چهارچوبی که از نتایج فوق مستخرج و در قالب مدل ۱ ترسیم شده است.



مدل ۱

۹. نتیجه‌گیری

مطالعات نشان می‌دهد که با وجود گستردگی تحقیر اجتماعی در سطح روابط بین‌فردی، سازمانی و بین‌المللی، به این موضوع در حکم آسیبی اجتماعی توجه چندانی نشده است. اگرچه در نگاه نخست تحقیر امری شخصی یا محدود به روابط میان دو یا چند نفر در نظر گرفته می‌شود، اما واقعیت امر آن است که موضوعی عمومی است و تبعاتش را نه تنها در فرد، بلکه در همه سطوح جامعه نمایان می‌کند. بنابراین لزوم توجه به چنین آسیبی، سلامت روانی و اجتماعی افراد را به شکل درخور توجهی تضمین می‌کند. تحقیرهایی که روزانه از طریق پیام به افراد تحمیل می‌شود و تجربه اغماض اجتماعی از ارزیابی شدن زنان با توجه به ظواهر فیزیکی‌شان، ممکن است آنان را بیش‌تر از مردان در معرض تجربه تحقیر شدن قرار دهد؛ زیرا زنان معمولاً قربانی روابط احساسی و آزارها و تجاوزات فیزیکی‌اند که شامل آزار و اذیت‌های جنسی، هتک حرمت، و خشونت‌های خانگی می‌شود. شمار بسیاری از این تحقیرها را افراد نزدیک به زن، مانند شوهران، عشاق، پدران، برادران و دوستان در حق وی روا می‌دارند. ترکیب این تجارب، زنان را در تلاش برای برابری ناکام می‌کند و آن‌ها را از طریق سیستم فروتنانه تحقیر می‌کند و بی‌دلیل اعمال، رفتار و کمالشان را زیر سؤال می‌برد.

از سوی دیگر، خطر مواجهه با تحقیر در جامعه مردان را نیز تهدید می‌کند، اما به دلایل گوناگون مردها کم‌تر از زنان تحقیر را تجربه می‌کنند. گروه‌های مسلط قالب‌هایی را برای حالت هنجاری تعریف می‌کنند و حالت‌هایی را برای گروه‌های ضعیف فرض می‌کنند که نامرغوب و غیراستانداردند. گروه‌های مسلط در سراسر جهان به طور سنتی بسیاری از اشکال رفتاری مردانه را به منزله رفتار استاندارد جامعه تعریف می‌کنند. زنان بسیار تحقیر می‌شوند، زیرا با معیارهایی که مردان تعریف می‌کنند ارزیابی می‌شوند. این نشان می‌دهد که مردینگی در بیش‌تر فرهنگ‌های دنیا ارزش به شمار می‌رود و با معنای مردانگی پیوند خورده است؛ در حالی که زنانگی این‌طور نیست.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مردان به نسبت زنان تحقیر را کم‌تر و در اشکال محدودتری تجربه می‌کنند؛ زیرا آن‌ها رفتارهایی را از خود نشان می‌دهند که عموماً هنجار شناخته می‌شود و از سوی دیگر، آنان چهارچوب مشخص و محدودی را برای تفسیر واقعه تحقیرشدگی خود در نظر می‌گیرند؛ در حالی که برای زنان هر موقعیتی ممکن است به تناسب متغیرهای تأثیرگذاری هم‌چون تحصیلات، طبقه اجتماعی، تجربه تحقیرهای مکرر و عواملی از این قبیل به تحقیر تعبیر شود.

دلایل فراوان دیگری در تفاوت زنان و مردان در درک موقعیتی مانند تحقیر شایان ذکر است. مردان به گونه‌ای جامعه‌پذیر شده‌اند که تحقیر شدن یا ترس از تحقیر شدن را فاش نمی‌کنند. پذیرش این که کسی تحقیر شده یا ترس از تحقیر دارد به معنای پذیرش ضعف است و مردان اصلاً تمایلی به افشای آسیب‌پذیربودنشان ندارند. در مقابل، زنان بسیار مشتاق به صحنه‌نویسی معیارهای خبری با معانی منفی شخصی‌اند. این ممکن است زنان را به مشاهده تجاریشان وادارد یا به این معنی باشد که زنان تجارب منفی بین‌شخصی را به صورت بی‌قاعدگی دریافت می‌کنند و گرایش بیش‌تری به تفسیر موقعیتی در حکم تحقیر دارند. در نتیجه احتمال این که مردان نیز در سطوح زیادی تحقیر شوند بالاست، اما گزارش نکردن آن‌ها و تلاش در راستای حفظ ابژه مردانگی، به تعداد اظهارات کم یا ذکر تجارب تحقیرشدگی دیگران در مقام شاهدان واقعه منجر شده است.

هم‌چنین باید اذعان داشت که آنچه سوژه‌های اجتماعی از آن با عنوان تحقیر یاد می‌کنند تحت تأثیر گزاره‌های معرفتی گفتمان مسلط مردسالارانه‌ای است که تفاسیر، ادراک و معانی ذهنی مردان و زنان را در چهارچوب مشخصی تعیین می‌کند. اگرچه سوژه‌های اجتماعی از استقلال نسبی کنشی برخوردارند، اما در نهایت این تعیین‌کنندگی را در آن سوی ظواهر باید جست‌وجو کرد. مقاومت کنش‌گران اجتماعی در مقابل محدودیت‌های گفتمان یادشده‌ای که در لایه‌های ذهنی هر دو جنس رخنه کرده است، اگرچه ممکن است مواجهات متعدد و متنوعی با تحقیرشدگی داشته باشد، اما دست آخر با شکست مواجه می‌شود و در ساخت زندگی روزمره بر نوع تفسیرکنندگی سوژه‌های اجتماعی اثر می‌گذارد. چنین یافته‌ای نه به معنای رد عاملیت و عقلانیت سوژه انسانی، بلکه به قدرت سازه‌های جنسیتی برمی‌گردد که هر دو جنس را از طریق خود آن‌ها کنترل و نظارت و این قدرت را بازتولید می‌کند.

هم‌چنین نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نپذیرفتن قرارگیری در موضع تحقیرشدگی در مردان یکی از عواملی است که آن‌ها را در تفسیر موضوعی با عنوان تحقیر، مردد و محتاط می‌کند. به عبارت دیگر، از آن‌جا که سازه‌های جنسیتی امکان تحقیرشدگی مردان را امری غیرممکن می‌پندارند و در صورت وقوع آن، جنسیت، که شامل مضامین افتخارآمیز است، برای مردان از بین می‌رود؛ بنابراین آنان در صورتی فضا، موقعیت و کنشی را تحقیرآمیز تلقی می‌کنند که توان مقابله با آن را داشته باشند و احتمال از بین رفتن هویت مردانه وجود نداشته باشد؛ در غیر این صورت به انکار آن می‌پردازند. این یافته بدان معناست که مردان تا جایی که دایره قدرتشان اجازه می‌دهد

در تغییر عینیت از طرقي مانند مقابله به مثل يا خشونت می‌کوشند، اما اگر نتوانند چنین کنند، با دست‌کاری ذهنیتشان و تغییر معنای واقعیت، به انکار و بروز نکردن تحقیر اجتماعی می‌پردازند و در صورت تکرار مجدد آن، اغلب قطع رابطه با تحقیرگر را برمی‌گزینند. این تفسیر برای زنان تا حد زیادی متفاوت است. زنان تمایل بسیاری برای تلقی رابطه، در حکم تعاملی که در آن تحقیر روی داده، دارند. شاید دلیل این امر را در نقیض آنچه درباره مردان گفتیم ببایم. ابژه غایب ساختاریافته، زنان را به مدارا، سکوت و نادیده‌انگاری دعوت می‌کند و از آنان انتظار دارد که مطابق هنجارهای زنانه عمل کنند و در صورت تحقیرشدگی، به‌ویژه از سوی مرد/ مردان، موضع انفعالی را برگزینند. چنین ذهنیتی مصونیت زنان در برابر تفاسیر متعددی از تحقیرشدگی را در پی دارد. گفتنی است این قبیل گزاره‌ها به معنای نفی تبعات منفی تحقیرشدگی برای زنان نیست؛ بلکه مقصود تعدد تفاسیر زنان از موضوعی به منزله تحقیر بدون ترس از دست دادن جایگاه است. اگرچه زنان با عادت‌واره مدرن در صورت تحقیرشدگی غالباً واکنش‌های سنتی‌ای از خود نشان نمی‌دهند، اما واکنش آن‌ها معمولاً با مقابله به مثل و گاهی با خشونت همراه می‌شود، اما در بیش‌تر موارد با محدود کردن روابطشان با دیگری سعی در مقابله با آن دارند.

از آن‌چه گفته شد نتیجه گرفته می‌شود که تحقیر در سطر سطر زندگی شخصی و اجتماعی زنان و مردان نهفته است و نظام جنسیتی به صورت درخور ملاحظه‌ای به آن دامن زده است. شناسایی تفاسیر، ادراک و نحوه مواجهه با این واقعیت اجتماعی نه تنها در سطح فردی از بین رفتن وسواس و واریسی فکری - عملی، انزوا، خودکم‌بینی و غیره را در پی دارد؛ بلکه در سطح اجتماعی نیز ایجاد اعتماد اجتماعی، از بین رفتن خشونت، و کاهش جرایمی را در پی دارد که تحقیر به منزله زیربنا و محرک انجام آن عمل کرده است؛ زیرا در روابط میان افراد تحقیر به شکل نیرومندی تعیین‌کننده جایگاه و منزلت شخص در گروه، عامل اتصال به گروه یا انفصال از آن و ابزاری است در جهت اعمال سلطه.

پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه واژه masculine به معنای نرینگی است که با manely به معنای مردانگی در حکم هنجار تفاوت دارد.
۲. منظور از فضا، صرف فضا در بعد مکانی آن نیست.

منابع

- ابراهیم‌پور، قاسم (۱۳۹۰). «خشونت نمادین در خانواده»، ماهنامه معرفت، س ۲۰، ش ۱۶۲.
- امینی، اکرم (۱۳۸۹). «بازنمایی زن در تبلیغات تجاری ایران و جهان»، نشریه اطلاع‌رسانی و کتابداری، ش ۲۶.
- حاجی نصرالله، شکوه (۱۳۸۲). «نقش الگوهای جنسیت برای کودک ایرانی»، پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان، ش ۳۲.
- خمسه‌ای، اکرم (۱۳۸۳). «بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر»، مجله مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، دوره دوم، ش ۶.
- ذکایی، سعید و آیت‌الله میرزایی (۱۳۸۴). «پسرهای جوان و ارزش‌های مردانگی (پژوهشی در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر تهران)»، نشریه جامعه‌شناسی ایران، ش ۲۳.
- ذکایی، سعید و معصومه قارخانی (۱۳۸۶). «دختران و تجربه زنانگی (مطالعه موردی در میان دختران دبیرستانی شهر تهران)»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره پنجم، ش ۱ (پیاپی ۱۷).
- ریاحی، محمد اسماعیل (۱۳۹۰). «بررسی تفاوت‌های جنسیتی در میزان رضایت‌مندی از تصویر بدن»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره نهم، ش ۳.
- شکری، امید و دیگران (۱۳۸۷). «ویژگی‌های روان‌سنجی فرم کوتاه مقیاس ترس از ارزیابی منفی»، مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، دوره چهاردهم، ش ۳ (پیاپی ۵۴).
- صادقی فسایی، سهیلا و شیوا کریمی (۱۳۸۴). «کلیشه‌های جنسیتی سربال‌های تلویزیونی ایرانی سال ۱۳۸۳»، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره سوم، ش ۳ (پیاپی ۱۳).
- صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری (۱۳۹۱). «بازسازی زندگی پس از طلاق»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). «روابط و ارزش‌های اجتماعی جوانان ایرانی»، نشریه مطالعات جوانان، دوره نهم، ش ۸.
- قادرزاده، امید (۱۳۹۰). «تأثیر اشکال مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره نهم، ش ۳.
- Barrett, Patrick J. and James S. Brooks (1992). "Transcending Humiliation: An Ancient Perspective. Them Humiliation Dynamic: Viewing the Task of Prevention From a New Perspective II (Special Issue, Section 4: "Dealing With Humiliation, Individually and Collectively)", in *Journal of Primary Prevention*, Vol. 12, No. 3.
- Brown, G. W., T. O. Harris and C. Hepworth (1995). "Loss, humiliation, and entrapment among women developing depression: A patient and non-patient comparison", *Psychological Medicine*, Vol. 25, No. 1.
- Eisenstein, Z (2004). "Sexual Humiliation, Gender Confusion & the Horrors", http://frodo.ucsc.edu/~jthomp/EH_Eisenstein_SexualHumiliation.pdf.
- Elison, J. and S. L. Harter (2007). "Humiliation: Causes, correlates, and consequences", In J. L. Tracy, R. W. Robins and J. P. Tangney (eds.), *The self-conscious emotions: Theory and research*, New York: Guilford Press.

- Fisk, C. L. (2001). "Humiliation at work", *William and Mary Journal of Women and the Law*, Vol. 8, Issue 1.
- Goldman, J. S. and P. T. Coleman (2005). *How humiliation fuels intractable conflict: The effects of emotional roles on recall and reactions to conflictual encounters*, York: International Center for Cooperation and Conflict Resolution, Teachers College, Columbia University.
- Greist, J. H. (1995). "The diagnosis of social phobia", *Journal of Clinical Psychiatry*, Vol. 56, No. 1.
- Hartling, Linda M. and T. Luchetta (1999). "Humiliation: Assessing the impact of derision, degradation, and debasement", *Journal of Primary Prevention*, Vol. 28, No. 1.
- Jordan, J. V., A. G. Kaplan, J. B. Miller, I. P. Stiver and J. L. Surrey (1991). *Women's growth in connection*, New York: Guilford Press.
- Klein, D. C. (1991a). "Introduction to special issue", *Journal of Primary Prevention*, Vol. 12, No. 2.
- Klein, D. C. (1991b). "The humiliation dynamic: An overview", *Journal of Primary Prevention*, Vol. 12, No. 2.
- Lindner, E. (2010). Dignity, humiliation, and peace psychology. Retrieved from Human Dignity and Humiliation Studies website:
<http://www.Humiliationstudies.org/documents/evelin/DignityHumiliationandPeacePsychology.pdf>.
- Lindner, E. (2013). "Human Dignity and Humiliation Studies", Retrieved March 5, 2013, from <http://www.humiliationstudies.org>.
- Lindner, E. G. (2002). "Healing the cycles of humiliation: How to attend to the emotional aspects of 'unsolvable' conflicts and the use of 'humiliation entrepreneurship'", *Peace and conflict: Journal of Peace Psychology*, Vol. 8, Issue 2.
- Lindner, E. G. (2006). *Making enemies: Humiliation and international conflict*, London: Praeger Security International.
- Lindner, Evelin Gerda (1999). "Women in the global village: increasing demand for traditional communication patterns", In Breines, Ingeborg, Dorota Gierycz and Betty Reardon (ed.), *Towards a Women's Agenda for a Culture of Peace*, Paris: UNESCO.
- Lindner, Evelin Gerda (2000). *How humiliation creates cultural differences: the psychology of intercultural communication*, Oslo: University of Oslo, draft under review.
- Miller, S. (1988). "Humiliation and shame", *Bulletin of the Menninger Clinic*, Vol. 52.
- Smith, D. (2001). "Organizations and humiliation: Looking beyond Elias", *Organization*, Vol. 8.
- Utto, M. (2011). "Humiliation, unfairness and laughter: Students recall power relations with teachers", *Pedagogy, Culture & Society*, Vol. 19.